

## پژوهشی در اشعار عربی مصباح الهدایه و مفتاح الکفایه

دکتر سعید واعظ  
عضو هیأت علمی دانشگاه  
علامه طباطبائی

### چکیده

مصباح الهدایه و مفتاح الکفایه، نوشته عزالدین محمود کاشانی یکی از آثار گرانبهای عرفانی مثنوی فارسی در موضوع تصوف و اخلاق است که در میان آثار فارسی قرن هفتم به بعد کم نظیر است. دوستان و مریدان کاشانی، پیوسته از او می خواستند تا عوارف المعارف شیخ شهاب الدین عمر سهروردی قدس الله روحه را به فارسی ترجمه کند و او به عللی تن به این کار نمی داد تا سرانجام در برابر درخواست دوستان سرتسلیم فرود آورد و تصمیم گرفت کتابی به فارسی نویسد که افزون بر مطالب عوارف، مضامین بکر و نو دیگری را نیز در برداشته باشد. این کتاب حاصل این تلاش است.

۱۴۷



مصباح الهدایه را اولین بار در سال ۱۳۲۵ شمسی، استاد فرزانه روانشاد جناب آقای جلال الدین همایی رضوان الله تعالی علیه با افزودن تعلیقات و مقدمه ای بی بدیل - که به نظر اینجانب ارزشی همسنگ بل بیش از خود کتاب دارد- تصحیح، و به شیفتگان متون عرفانی عرضه کرد.

با اینکه روانشاد در ترجمه و تعیین مستندات بیتهای عربی عنایت و استقصای فراوان نمود، ترجمه و تعیین مستندات برخی از بیتها خواسته یا ناخواسته از نگاه تیزبین آن زنده یاد به دور ماند.

نگارنده در این مقاله سر آن دارد که با بضاعت مزجاء خود به منظور تجدید نام و یاد آن فقیذ سعید در حد امکان به ترجمه و تعیین مستندات این بیتها پردازد. امید است قبول افتد و در نظر آید.

کلید واژه: شعر عربی، مصباح الهدایه، نشر عرفانی، جلال الدین همایی، ترجمه.



سَقَتْنِي حُمَى الْحُبِّ رَاحَةً مُقَلَّتِي      وَ كَأْسِي مُحَيًّا مِّنْ عَنِ الْحُسْنِ جَلَّتِ

مقدمه ص ۱۶

چشمم مرا از جام رخسار او که فراتر از توصیف است شراب دوستی نوشانید.  
این بیت مطلع قصیده تائیه معروف ابن فارض مصری شاعر دوره عباسی است (ابن الفارض، ۱۴۱۱: دیوان، ص ۶۴). این قصیده شرح‌های معروفی دارد که از جمله می‌توان از مشارق الدراری تألیف سعیدالدین سعید فرغانی نام برد. این شرح با مقدمه و تعلیقات ممتّع و عالمانه جناب آقای سید جلال الدین آشتیانی در سال ۱۳۹۸ هجری قمری جزء سلسه انتشارات انجمن فلسفه و عرفان اسلامی به چاپ رسیده است (فرغانی، ۱۳۹۸: ص ۸۱).

\* \* \*

تَنَازَعُ النَّاسُ فِي الصُّوفِي وَ اخْتَلَفُوا      قَدِمًا وَ ظَنُّوهُ مُشْتَقًّا مِنَ الصُّوفِ  
وَ كَسْتُ أَنْحَلُ هَذَا الْإِسْمَ غَيْرَ فِتْيٍ      صَافِي فَصُّوفِي حَتَّى لُقِبَ الصُّوفِي

مقدمه ص ۶۶

مردم از دیر باز بر سر واژه «صوفی» اختلاف دارند. - بعضی - آن را برگرفته از «صوف =پشم» می‌دانند. من «صوفی» را جز به جوانمردی که یکدلی کند و یکرنگ شود، نمی‌گویم.  
این دو بیت در تاریخ دمشق (ابن عساکر، ۱۴۲۱: ج ۶۴، ص ۱۱۴)، التمثیل و المحاضرة (الثعالبی، ۱۳۸۱: ص ۱۷۳) و المنتخب من دیوان العرب (شمسی پاشا، ۱۴۲۱: ج ۲، ص ۱۰۵۹) به ابوالفتح بستی اسناد داده شده است.

\* \* \*

صُوفِيَّةٌ مَا رَضُوا لِلصُّوفِ نَسَبَهُمْ      حَتَّى ادَّعَوْا أَنَّهُمْ مِنْ طَاعَةِ صُوفُوا

مقدمه، ص ۷۴

این بیت با دو بیت دیگر در دیوان لزوم مالا یلزم أبوالعلاء المعری چنین آمده است:  
صُوفِيَّةٌ مَا رَضُوا لِلصُّوفِ نَسَبَهُمْ      حَتَّى ادَّعَوْا أَنَّهُمْ مِنْ طَاعَةِ صُوفُوا  
تَبَارَكَ اللَّهُ، دَهْرٌ حَشْوَةٌ كَذِبٌ      فَالْمَرْءُ مَنَّا بَغَيْرِ الْحَقِّ مَوْصُوفٌ  
إِنْ أَثْمَرَ الْعُصْنُ فَأَمْتَدَّتْ إِلَيْهِ يَدٌ      تَجْنِيهِ ظُلْمًا، فَلَيْتَ الْعُصْنُ مَقْصُوفٌ  
(أبوالعلاء المعری، ۱۴۲۴: ج ۲، ص ۵۹)

صوفیه انتساب خود به «صوف:پشم» را نپسندیدند. ادعا کردند که از پرستش [خدا] آنها را صوفی می نامند.

آفرینا، این دنیا - چقدر- از دروغ پر شده است که به ما صوفیان - نیز- نسبت ناروا می دهند.

ای کاش بریده باد - و خدایش خیرندهاد - آن شاخهای را که میوه داد و دستی ناحق بر چیدن آن دراز شد.

\* \* \*

كَانُوا بُرُودَ زَمَانِهِمْ فَتَصَدَّعُوا      فَكَأَنَّمَا لَبَسَ الزَّمَانُ الصُّوفَا

مقدمه ص ۷۸

این بیت از ابوتمام شاعر عصر عباسی است در قصیده‌های به مطلع (ابوتمام، ۱۴۱۸: ج ۱، ص ۴۲۶):

أَطْلَأَلَهُمْ سَابِتُ دُمَاهَا الْهَيْفَا      وَاسْتَبَدَّلَتْ وَحْشًا بِهِنَّ عَكُوفَا

شاعر در این قصیده ابوسعید محمد بن یوسف را مدح می کند و به انسان زاهد و عابدی که جانشین او شده و شکست خورده است، کنایه می زند.

۱۴۹



بعضی بر این بیت ابوتمام ایراد گرفته و گفته اند چگونه امکانپذیر است که «زمانه» صوف بپوشد. پر واضح است که اینها همگی استعاره است. گوید: آنها بُردهای روزگار خود بودند. آنها رفتند و روزگار پس از آنها لباس پشمی نه برتن کرد.

بشار گوید (بشاربن برد، ۱۳۶۹: ج ۴، ص ۱۱۳):

وَ مَا كُنْتُ إِلَّا كَالزَّمَانِ إِذَا صَحَا      صَحَوْتُ وَ إِن مَاقَ الزَّمَانِ أُمُوقُ

در این بیت هم منظور از زمان، مردم روزگار است. من همچون زمانه، اگر هوشیار بود، من هم هوشیار بودم و اگر خود را به نادانی می زد من هم خود را به نادانی می زدم.

و شاعر دیگری گوید<sup>۲</sup>:

يَقُولُونَ: الزَّمَانُ بِه فَسَادٌ      وَ هُمْ فَسَدُوا وَ مَا فَسَدَ الزَّمَانُ

ابوهلال عسکری نیز این بیت را جزو شواهد استعاره آورده است (ابوهلال، ۱۴۱۹: ص ۳۰۳).

\* \* \*

يَا نَاعِمَ الثَّوْبِ! كَيْفَ تُبَدِّلُهُ

ثِيَابِنَا الصُّوفُ مَا نَبَدِّلُهَا

مقدمه، ص ۷۸

مادر ابوفراس الحمدانی به حلب پیش سیف الدوله رفت و با او درباره سربهادادن و آزاد کردن اسیری که داشت، صحبت کرد. سیف الدوله نپذیرفت و او را ناامید به «منبج» برگردانید. وقتی ابوفراس از موضوع با خبر شد این قصیده را خطاب به سیف الدوله بن حمدان گفت (ابوفراس الحمدانی، ۱۴۲۱: ص ۲۴۷):

يَا حَسْرَةً مَا أَكَادُ أَحْمَلُهَا  
آخِرُهَا مُزْعَجٌ، وَأَوَّلُهَا...  
يَا نَاعِمَ الثَّوْبِ: كَيْفَ تُبَدِّلُهُ  
ثِيَابِنَا الصُّوفُ مَا نَبَدِّلُهَا

دریغا، نمی‌خواهم این افسوس خود را، که اول و آخر آن جز ملال نیست، در دل مخفی دارم...

ای که جامه نرم و نازک بر تن داری - ای نازپرورد تنعم -، چسان آن را تغییر می‌دهی؟ لباس ما پشم است و آن را تغییر نمی‌دهیم.

\* \* \*

عَلِمُ التَّصَوُّفَ عِلْمٌ لَيْسَ يَعْرِفُهُ  
وَلَيْسَ يَعْرِفُهُ مَنْ لَيْسَ يَشْهَدُهُ  
إِلَّا أَخَوْفَطْنَهُ بِالْحَقِّ مَعْرُوفٌ  
وَكَيْفَ يَشْهَدُ ضَوْءَ الشَّمْسِ مَكْفُوفٌ

مقدمه، ص ۸۴

علم تصوف علمی است که جز آنانکه حق شناسند آن را نشناسند و آن که آن را نشناسد، نمی‌داند و نابینا چگونه نور آفتاب بشناسد. تا کسی آن را نبیند، نمی‌شناسد و چگونه نابینا نور آفتاب ببیند.

\* \* \*

كَأَنْتَ لِنَفْسِي أَهْوَاءٌ مُفَرِّقَةٌ  
فَصَارَ يَحْسُدُ نِيَّ مَنْ كُنْتُ أَحْسَدُهُ  
فَاسْتَجَمَعَتْ مُذْرَأَتَكَ الْعَيْنُ أَهْوَائِي  
وَصِرْتُ مَوْلَى الْوَرَى إِذْ كُنْتُ مَوْلَائِي  
تَرَكْتُ لِلنَّاسِ دُنْيَاهُمْ وَ دِينَهُمْ  
حُبًّا لِلذِّكْرِكَ يَا دِينِي وَ دُنْيَائِي

مقدمه ص ۱۰۱

این سه بیت که در جامع الأسرار و منبع الأنوار شیخ سید حیدر آملی (حیدر آملی، ۱۳۴۷: ص ۵) نیز بدون ذکر نام گوینده آن آمده از ابوالمعالی عبدالملک بن ابی نصر بن عمر از اهل جیلان

است. او فقیهی فقیر و متعبد و زاهد بود و خانه نداشت. او بیشتر در مساجد مهجور بیتوته می کرد. او در سال ۵۴۵ هـ فوت نمود (سبکی، ج ۷، ص ۱۸۹؛ ج ۹، ص ۳۱۵ و ابن کثیر، ۱۴۲۲: ج ۱۲، ص ۷۳۸).

دلم آرزوهای پراکنده ای داشت، وقتی تو را دیدم آرزوهایم فراهم آمد. پس کسی که به او حسد می بردم کنون به من حسد می برد و پس از اینکه تو مولای من شدی من مولای همگان گشتم. به یاد تو ای دین و دنیای من، دین و دنیای مردم به آنان واگذاشتم.

\* \* \*

تَرَكْتُ هَوَى لَيْلِي وَ سَعْدِي بِمَعْزَلٍ      وَ نَادَتْنِي الْأَشْوَاقُ مَهْلًا فَهَذِهِ  
وَ نَادَتْنِي الْأَشْوَاقُ مَهْلًا فَهَذِهِ      لَعَزَلِي نَسَاجًا فَكَسَّرْتُ مِعْزَلِي  
مَعَزَلِي نَسَاجًا فَكَسَّرْتُ مِعْزَلِي

مقدمه ص ۱۰۳

بیتها از ابوحامد محمد بن أحمد الطوسی الشافعی معروف به امام غزالی است. در شذرات الذهب به نقل از کتاب «زاد السالكين» شیخ علاء الدین علی بن الصیرفی نویسد که قاضی ابوبکر بن العربی نقل کند:

۱۵۱



فصلنامه پژوهشهای ادبی، شماره ۵، پاییز ۱۳۸۳

«امام غزالی را در بیابان با عصایی به دست، دلقی بر دوش و نیم مشکی بر گردن دیدم. و او را در بغداد دیده بودم که حدود چهار صد نفر از بزرگان و دانشمندان در مجلس درس او حاضر می شدند. پس به او نزدیک شدم و سلام کردم و گفتم: ای امام، آیا تدریس در بغداد بهتر از این نیست؟ امام چپ چپ نگاهی به من انداخت و گفت: لَمَّا طَلَعَ بَدْرُ السَّعَادَةِ فِي فَلَكِ الْإِرَادَةِ - أَوْ قَالَ: سَمَاءِ الْإِرَادَةِ - وَ جَنَحَتْ شَمْسُ الْوُصُولِ فِي مَعَارِبِ الْأُصُولِ: تَرَكْتُ هَوَى لَيْلِي وَ سَعْدِي بِمَعْزَلٍ..» (ابن العماد الحنبلی، ۱۴۱۹: ج ۴، ص ۱۴۶).

عشق لیلی و سعدی را به یکسو گذاشتم و به سر وقت همراه نخستین منزل رفتم، شوقهایم به من گفتند: لختی بپای، اینجا خانه های کسی است که دوست می داری، آرام باش و فرود بیا. برای آنها نخهایی رستم، چون برای رشته ام بافندهای نیافتم، دوکم شکستم.

\* \* \*

إِذَا مَا ظَمِئْتُ إِلَى رِيقِهِ      جَعَلْتُ الْمُدَامَةَ مِنْهُ بَدِيلًا



وَأَيْنَ الْمُدَامَةِ مِنْ رِيْقِهِ      وَ لَكِنْ أُعْلِلُ قَلْبًا عَلِيْلًا

ص ۲۴

این دو بیت در معاهدالتنصیص (العباسی، ۱۳۶۷: ج ۲، ص ۳۵۹) به ابوبکر خوارزمی و در الوافی بالوفیات (صفدی، ۱۴۲۰، ج ۶، ص ۱۷۸) و معجم الادباء (یاقوت، ۱۴۲۰: ج ۱، ص ۴۳۶) به ابوالحسن أحمدین جعفر بن موسی بن یحیی بن خالد بن برمک معروف به جحظه البرمکی الندیم، نسبت داده شده است.

لقب جحظه را ابن المعتز به او داد و جحظه کسی را گویند که چشمانش از حدقه بیرون زده باشد. تولد او در سال ۲۲۴ هـ و وفات او در شعبان ۳۲۴ هـ اتفاق افتاد (همان، ج ۱، ص ۴۳۶).

لازم به یادآوری است که واژه اخیر، مصرع چهارم در معجم الأدباء «غلیلاً» و در الوافی بالوفیات «قلیلاً» ثبت شده است.

چون تشنه آب دهن او شدم، شراب را به جای آن قرار دادم، شراب کجا و آب دهن او کجا، ولی - با این کار - دل بیمار خود را مشغول می دارم.

\* \* \*

رَقَّ الزُّجَاجُ وَ رَقَّتِ الْخَمْرُ      فَتَشَابَهَا فَتَشَاكَلَ الْأَمْرُ  
فَكَأَنَّمَا خَمْرٌ وَ لَا قَلْدِحٌ      وَ كَأَنَّمَا قَلْدِحٌ وَ لَا خَمْرٌ

ص ۳۶

مقطوعه ای دو بیتی از صاحب بن عباد (صاحب بن عباد، ۱۴۱۲، ص ۱۷۶) در وصف شراب است. ترجمه فارسی این دو بیت به شعر، که منسوب به فخرالدین عراقی است، چنین است:

از صفای می و لطافت جام      به هم آمیخت رنگ جام و مدام

همه جام است و نیست گویی می      یا مدام است و نیست گویی جام

برای اطلاع بیشتر به وفيات الأعیان ج ۱، ص ۲۳۰، البدایة و النهایة ج ۱۱ ص ۳۸۲، یتیمه الدهر، ج ۳، ص ۳۰۴ و شذرات الذهب ج ۳، ص ۲۴۰ مراجعه شود.

\* \* \*

وَ مَنْ يَكِ ذَافِمٍ مُرٍّ مَرِيضٍ      يَجِدُ مَرًّا بِهَ الْمَاءِ الزَّلَالَا

ص ۵۲

بیت از متنبی است در قصیده‌های که بدرین عمار را مدح می‌کند (متنبی، شرح برقوقی، ج ۳، ص ۳۴۴).

\* \* \*

مَنْ غُصَّ دَاوَى بِشُرْبِ الْمَاءِ غُصَّتَهُ      فَكَيْفَ يَصْنَعُ مَنْ قَدْ غُصَّ بِالْمَاءِ  
ص ۵۸

این بیت معروف در منابع متعدد از جمله التمثیل و المحاضرة (ثعالبی، ۱۳۸۱: ص ۲۵۷)، نهاییه الأرب (نویسری، ج ۱، ص ۲۵۹)، عقدالفـرید (الاندلسی، ۱۴۱۶: ج ۳، ص ۵۰) و معاهدالتنصیص (عباسی، ۱۳۶۷: ج ۱، ص ۳۲۰) بدون اسناد آمده است. در کتاب نتایج الأفكار القدسیه فی بیان معانی شرح الرسالة القشیریة (العروسی، ج ۱، ص ۱۲۷) این بیت در مقطوعهای شش بیتی به عارفهای اسناد داده شده است.  
أبونواس گوید:

غَصَصْتُ مِنْكَ بِمَا لَا يَدْفَعُ الْمَاءُ      وَصَحَّ حُبُّكَ حَتَّى مَا بِهِ دَاءُ  
(عباسی، ۱۳۶۷: ج ۱، ص ۳۲۰)

خبز آرزی گوید:

بالماء أَدْفَعُ شَيْئاً إِنْ غَصَصْتُ بِهِ      فَمَا احْتِيَالِي وَغَصَّيْتُ مِنْكَ بِالْمَاءِ (همان)  
و أبوالبغل گوید:

مَنْ غُصَّ بِالزَّادِ سَاعَ الْمَاءِ غُصَّتَهُ      فَكَيْفَ يَصْنَعُ مَنْ قَدْ غُصَّ بِالْمَاءِ  
(شمسی پاشا، ۱۴۲۱: ج ۱، ص ۱۱۰)

\* \* \*

لَوْ لَمْ تَحُلْ مَا سُمِّيتُ حَالاً      وَكُلَّ مَا حَالَ فَقَدْ زَالَ  
ص ۱۲۶

ثعالبی در یتیمه الدهر این بیت را با بیت زیر در ترجمه حال خلیع شامی آورده اما در صحت اسناد این دو بیت بدو شک کرده است (ثعالبی، ۱۴۰۳: ج ۱، ص ۳۳۴).

انظر إلى الظل إذا ما انتهى      يأخذ في النقص إذا طالاً

\* \* \*

يَا ذَا الَّذِي زَارَ وَمَا زَارَا      كَأَنَّهُ مُقْتَبِسٌ نَاراً



مَرَّ بِبَابِ الدَّارِ مُسْتَعْجَلًا

مَا ضَرَّهُ لَوْ دَخَلَ الدَّارَا

ص ۱۲۷

شریسی در شرح مقامات حریری، این دو بیت را با بیتهی دیگر در بخش «نَبْدٌ مِمَّا قِيلَ فِي الزَّائِرِ» شاهد برای کوتاه بودن زمان دیدار آورده و آنها را به ابوالشیص نسبت داده است (الشریسی، ۱۴۱۸: ج ۲، ص ۲۲۹):

يَا حَبْدَا الزُّورَ الَّذِي زَارَا	كَأَنَّهُ مُقْتَبِسٌ نَارَا
نَفْسِي فِدَاءَ لِكَ مِنْ زَائِرِ	مَا حَلَّ حَتَّى قِيلَ قَدْ سَارَا
مَرَّ بِبَابِ الدَّارِ فَاجْتَازَهَا	يَا لَيْتَهُ لَوْ دَخَلَ الدَّارَا

(الجبوری، ۱۴۰۴)

ای خوشا دیدار کننده‌های که دیدن کرد - و رفت - گویی به گرفتن آتش آمده است. جانم فدای دیدارکننده‌های چون تو، که نیامده، گفتند: رفت. او شتابان به در خانه رسید و گذشت، ای کاش به خانه در می آمد.

عباسی در معاهدالتنصیص نیز بیتهای را به ابوالشیص نسبت داده است (عباسی، ۱۳۶۷: ج ۴، ص ۵۵).

\* \* \*

قَدْ تَحَقَّقْتُكَ فِي السَّرِّ	فَنَاجَاكَ لِسَانِي
فَاجْتَمَعْنَا لِمَعَانَ	وَأَفْتَرَقْنَا لِمَعَانَ
إِنْ يَكُنْ غَيْبُكَ التَّعْظِيمَ	مُ عَنْ لِحْظِ الْعِيَانِ
فَلَقَدْ صَيَّرَكَ الْوَجْدَ	دُ مِنَ الْأَحْشَاءِ دَانِ

ص ۱۲۸

این بیتهای را صاحب رساله قشیریّه (فروزانفر، ۱۳۶۷: ص ۱۰۶) و اللمع (السراج الطوسی، ۱۳۸۰: ص ۸۴) به جنید و ابن کثیر در البدایه و النهایه به حلاج نسبت داده و بدین صورت آورده اند:

قَدْ تَحَقَّقْتُكَ فِي سَرِّ	ي فَخَاطَبَكَ لِسَانِي
فَاجْتَمَعْنَا لِمَعَانَ	وَأَفْتَرَقْنَا لِمَعَانَ
إِنْ يَكُنْ غَيْبُكَ التَّعْظِيمَ	م عَنْ لِحْظِ عِيَانِي



فَلَقَدْ صَيَّرَكِ الْوَجْدُ      ذُ مِنَ الْأَحْشَاءِ دَانَ  
(ابن کثیر، ۱۴۲۲: ج ۱۱، ص ۱۵۹)

\* \* \*

فَبَدَا لِيَنْظُرَ كَيْفَ لَاحَ فَلَمْ يُطِقْ      نَظَرًا إِلَيْهِ وَرَدَّهُ أَشْجَانُهُ  
ص ۱۳۱

این بیت از قصیده ابو عبدالله محمد بن صالح علوی است (أبوالفرج الاصفهانی، ۱۴۱۸: ج ۱۶، ص ۳۶۲). او بر متوکل خروج کرد. أبوالسّاج او را دستگیر کرده و به سرّمن رأی برد. متوکل سه سال او را زندانی کرد. سپس او متوکل را مدح گفت. متوکل به شرط ماندن در سرّمن رأی او را از زندان آزاد کرد. او در آنجا بماند تا به بیماری حصبه درگذشت (بصری، ۱۴۲۰: ج ۳، ص ۱۰۶۳). او ادیب و شاعر بود و سال وفات او را ۲۵۵ یا ۲۵۲ هـ نوشته اند (صفدی، ۱۴۲۰: ج ۳، ص ۱۲۹).

قالی در ذیل الأمالی والنوادر قصیده را به محمد بن صالح علوی نسبت داده و آن را در یازده بیت به مطلع زیر آورده است (القالی، ۲۰۰۰، ص ۱۸۳):

طَرِبَ الْفَوَاضِلُ وَ عَادَهُ أَحْزَانُهُ      وَ تَشَعَّبَتْ شُعْبًا بِهِ أَشْجَانُهُ

بیت مانحن فیه را صاحب أمالی چنین آورده است:

فَدَنَا لِيَنْظُرَ أَيْنَ لَاحَ فَلَمْ يُطِقْ      نَظَرًا إِلَيْهِ وَ رَدَّهُ سَجَانُهُ

نزدیک شد تا بنگرد کجا درخشید، پس تاب نگریستن او نداشت و زندانبان او را برگرداند. برای اطلاع بیشتر به وفيات الأعیان ج ۵، ص ۳۳۸، نفع الطیب ج ۸، ص ۷، فواتالوفیات ج ۳، ص ۳۹۲، البدایة والنهایة ج ۱۱، ص ۳۵۳ رجوع شود.

\* \* \*

قَدْ كَانَ يُطْرِبُنِي وَجْدِي فَافْقَدَنِي      عَنْ رُؤْيَةِ الْوَجْدِ مَنْ فِي الْوَجْدِ مَوْجِدٌ  
وَ الْوَجْدُ يُطْرِبُ مَنْ فِي الْوَجْدِ رَاحَتُهُ      وَالْوَجْدُ عِنْدَ حُضُورِ الْحَقِّ مَفْقُودٌ

ص ۱۳۴

این دو بیت را در التعرف لمذهب اهل التصوف به جنید نسبت داده است (کلاباذی، ۱۴۱۳: ص ۱۳۲).

\* \* \*



الْوَجْدُ عِنْدِي جُحُودٌ      مَا لَمْ يَكُنْ عَنْ شُهُودِ  
و شَاهِدِ الْحَقِّ عِنْدِي      يَنْفِي شُهُودَ الْوَجُودِ

ص ۱۳۵

این دو بیت در التعرّف لمذهب أهل التصوف (همان، ص ۱۳۳) و تاریخ دمشق آمده است و آنها را به ابوبکر الشبلی نسبت داده اند. در هر دو مأخذ به جای «ینفی»، «یفنی» آمده است (ابن عساکر، ۱۴۲۱: ج ۷، ص ۴۸).

\* \* \*

وَقَفَ الْهَوَىٰ بِي حَيْثُ أَنْتَ فَلَيْسَ لِي      مُتَأَخَّرٌ عَنْهُ وَ لَأَمْتَقَدِّمُ

ص ۱۳۹

بیت از ابوالشیص الخزاعی پسر عموی دعبل الخزاعی است (الجبوری، ۱۴۰۴: ص ۱۰۱). صاحب طبقات الشافعیه از قول ابوالقاسم الرافعی نقل کند که گفت:

«اعْلَمُ أَنَّ النَّاسَ فِي الرِّضَا ثَلَاثَةٌ أَقْسَامٌ: قَوْمٌ يُحْسِنُونَ بِالْبَلَاءِ وَ يَكْرَهُونَهُ، وَ لَكِنْ يَصْبِرُونَ عَلَىٰ حُكْمِهِ، وَ يَتْرَكُونَ تَدْبِيرَهُمْ وَ نَظَرَهُمْ حُبًّا لِلَّهِ تَعَالَى، لِأَنَّ تَدْبِيرَ الْعَقْلِ لَا يَنْطَبِقُ عَلَىٰ رُسُومِ الْمَحَبَّةِ وَ الْهَوَىٰ، قَالَ قَائِلُهُمْ:

لَنْ يَضْبَطَ الْعَقْلُ مَا يُدْبِرُهُ      وَ لَا تَرَىٰ فِي الْهَوَىٰ لِلْعَقْلِ تَدْبِيرًا  
كُنْ مُحْسِنًا أَوْ مُسِينًا وَابْقَ لِي أَبَدًا      وَ كُنْ لَدَيَّ عَلَى الْحَالِكِينَ مَشْكُورًا  
وَ قَوْمٌ يَضْمُونُ إِلَى سُكُونِ الظَّاهِرِ سُكُونَ الْقَلْبِ، بِالاجْتِهَادِ وَ الرِّيَاضَةِ، وَ إِنْ أَتَى الْبَلَاءُ، بَلَّ:

يَسْتَعْذِرُونَ بِوَيْلِيَاهُمْ كَأَنَّهُمْ      لَا يَتَأَسُّونَ مِنَ الدُّنْيَا إِذَا قُتِلُوا  
و لذلك قال ذوالنون المصري: الرجاء سرور القلب بمُروِرِ القضاة، و قالت رابعة: إنما يكون العبد راضياً إذا سرته البلية كما سرته النعمة.

وَ قَوْمٌ يَتْرَكُونَ الاختيار، وَ يُوَافِقُونَ الأقدار، فلا يبقى لهم تَلَذُّدٌ وَ لا استغذابٌ، وَ لا راحةٌ وَ لا عذابٌ، قال أبو الشیص، وَ أَحْسَنَ:

وَقَفَ الْهَوَىٰ بِي حَيْثُ أَنْتَ فَلَيْسَ لِي      مُتَأَخَّرٌ عَنْهُ وَ لَا مُتَقَدِّمُ  
أَجِدُ الْمَلَامَةَ فِي هَوَاكِ لَذِيذَةً      حُبًّا لِذِكْرِكَ فَلْيَلْمَنِي اللَّوْمُ...

(سبکی، —: ج ۸، ص ۱۸۶)

عشق، مرا در آنجا که توهستی نگاه داشت؛ چنانکه برایم پس و پیش رفتن نیست به سبب دوست داشتن [شنیدن] نامت سرزنش را در راه عشق تو گوارا می یابم، پس ملامت گوی ملامت کند...

ابن جوزی نویسد: وا عَجَبًا، أَوْ يَقْدِرُ الْمُحِبُّ عَلَى التَّصَرُّفِ فِي قَلْبِهِ؟ كَلَّا دِينَ الْمُحِبِّ الْجَبْرُ، لأبي الشَّيْصِ الخَزَاعِي: وقف الهوى بي حيث... (ابن جوزی، —: ص ۴۳۷).

ابن جوزی در المنتظم (ابن جوزی، ۱۴۱۵: ج ۶، ص ۵۰)، قالی در أمالی (قالی بغدادی، ۲۰۰۰: ج ۱، ص ۲۱۸)، ابن عبدربه اندلسی در عقدالفرید (الاندلسی، ۱۴۱۶: ج ۵، ص ۳۳۷)، ابن کنیر در البدایة و النهایة (ابن کنیر، ۱۴۲۲: ج ۱۰، ص ۶۷۵) و أبوهلال عسکری در الصناعتین (أبوهلال، ۱۴۱۹: ص ۱۲۹) بیت را به أبوالشَّيْصِ خَزَاعِي نسبت داده اند.

أبوالشَّيْصِ در آخر عمر کور شد. تاریخ وفات او را ۲۰۰ هجری یا قبل از آن نوشته اند (صفدی، ۱۴۲۰: ج ۳، ص ۲۴۶).

متنی با این بیت مخالف بوده و چنین سروده است:

أَحْبُّهُ وَأَحَبُّ فِيهِ مَلَامَةٌ      إِنَّ الْمَلَامَةَ فِيهِ مِنْ أَعْدَائِهِ

(متنی، —: ج ۱، ص ۱۲۹)

۱۵۷



آیا می شود او را و سرزنش در عشق او را دوست بدارم - هرگز - که سرزنش در عشق او از دشمنان اوست.

\* \* \*

فَكَالسَيْفِ إِنْ لَا يَتَّهَ لَانَ مَسُّهُ      وَ حَدَاهُ إِنْ خَاشَتَهُ خَشِنَانِ

ص ۱۳۹

این بیت از أبوالشَّيْصِ خَزَاعِي است و پیش از آن بیت دیگری است بدین صورت:

كَرِيمٌ يَغْضُ الطَّرْفَ فَضْلَ حَيَاتِهِ      وَ يَدْنُو وَأَطْرَافُ الرُّمَاحِ دَوَانِي

(الجبوری، ۱۴۰۴: ص ۱۱۲، بصری، ۱۴۲۰: ج ۲، ص ۴۷۲)

صاحب عقدالفرید در بحث از «التَّعَرُّضُ وَ الرَّدُّ عَلَيْهِ» نویسد:

«قالت الحكماء: من تعرَّضَ لِلسُّلْطَانِ أَرَادَهُ، وَ مِنْ تَطَامَنَ لَهُ تَخَطَّاهُ. وَ شَبَّهُوهُ فِي ذَلِكَ بِالرِّيحِ الْعَاصِفَةِ لَا تَضُرُّ بِمَا لَانَ لَهَا مِنَ الشَّجَرِ وَ مَالَ مَعَهَا مِنَ الْحَشِيشِ. وَ مَا اسْتَهْدَفَ لَهَا مِنَ الدَّلُوحِ



العظام فَصَفْتُهُ». و این بیت را بدون اشاره به گوینده آن با ذکر ابیاتی دیگر شاهد می آورد (الاندلسی، ۱۴۱۶: ج ۱، ص ۵۹).

بیت بدون ذکر نام گوینده در زهرالآداب حصری ج ۲، ص ۲۹۴، بهجه المجالس ج ۱، ص ۵۱۴ و ۵۹۳، شرح دیوان الحماسه لأبی تمام ج ۲، ص ۹۵۲، الصناعتین أبو هلال عسکری ص ۲۴۸، دیوان المعانی ج ۱، ص ۱۹۱ و ۳۱۵ نیز آمده است.

\* \* \*

عَابَتْ صِفَاتُ الْقَاطِعَاتِ أَكْفُهَا	فِي شَاهِدٍ هُوَ فِي الْبَرِيَّةِ أَبْدَعُ
عُيِّنَ عَنْ أَوْصَافِهِنَّ فَلَمْ يَكُنْ	مِنْ نَعْتِهِنَّ تَلْدُذٌ وَ تَوَجُّعُ
و قِيَامُ امْرَأَةِ الْعَزِيزِ بِنَفْسِهِ	يَدَ نَفْسِهِ مَا كَانَ يُوسِفُ يَقْطَعُ

ص ۱۴۳

این بیتها بدون ذکر گوینده آن در کتاب «التعرف لمذهب أهل التصوف» آمده است (کلاباذی، ۱۴۱۳: ص ۱۴۵).

\* \* \*

وَإِنِّي لَبِعْرُونِي لِذِكْرِكِ نَفْضَةٌ      كَمَا يَنْفُضُ الْعُصْفُورُ بَلَلَهُ الْقَطْرُ

ص ۱۸۷

بیت از قصیده ابوصخرالهدلی شاعر عصر اموی است. تمام قصیده را أبوعلی قالی در أمالی آورده است (قالی، ۲۰۰۰: ج ۱، ص ۱۴۸-۱۵۰).

این بیت در متون به صورتهای گوناگون ثبت شده است. در أمالی قالی و أغانی (أبوالفرج الاصفهانی، ۱۴۱۸: ج ۵، ص ۱۹۹) و ... بدین صورت آمده است:

وَإِنِّي لَتَعْرُونِي لِذِكْرِكِ هَزَّةٌ      كَمَا أَنْتَفِضُ الْعُصْفُورُ بَلَلَهُ الْقَطْرُ

در دیوان الهدلیین بدین صورت آمده است:

إِذَا ذُكِرْتَ يَرْتَاحُ قَلْبِي لِذِكْرِهَا      كَمَا أَنْتَفِضُ الْعُصْفُورُ بَلَلَهُ الْقَطْرُ

(السكری، ج ۲، ص ۹۵۷)

ابن عقیل در شرح خود بر الفیه ابن مالک در بحث از حروف جر بیت را شاهد برای تحلیل آورده است (ابن عقیل، ۱۴۲۰: ج ۱، ص ۳۳۰).

ابن هشام در شرح الفیه در مبحث مفعول له به این بیت استشهاد کرده و گفته است که مفعول له اگر بعضی از شرایط خود را از دست دهد، می تواند با «لامجر» مجرور شود. در این بیت «لذکراک» مفعول له است که با «لامجر» مجرور شده است، چون فاعل آن غیر فاعل فعل «مُعَلَّل» یعنی «لَتَعْرُونِي» است؛ بلکه فاعل آن «هَزَّة» است و فاعل «ذِكْرَاک» متکلم است که آن مصدر مضاف به مفعولش است و فاعل آن محذوف است و تقدیر آن «لذکری ایاک» است. همچنین صاحب خزانه الأدب این بیت را با توجه به رأی أخفش و کوفیها شاهد بر حذف «قد» از سرجمله حالیه ماضی آورده است؛ یعنی «بَلَّغَهُ الْقَطْر». اما بصریها می گویند جمله فعلیه ماضی نمی تواند به دو علت حال قرار بگیرد. خوانندگان محترم برای اطلاع بیشتر می توانند به کتابهای نحو از جمله خزانه الأدب مراجعه کنند (بغدادی، ۱۴۱۸: ج ۳، ص ۲۴۰).

لازم به یادآوری است که صاحب وفيات الأعیان، بیت را به صورت زیر در ترجمه حال ابن رشیق قیروانی آورده:

وَإِنِّي لَتَعْرُونِي لَذِكْرَكَ فَتْرَةً      كَمَا انْتَفَضَ الْعُصْفُورُ بَلَّغَهُ الْقَطْرَ

و اضافه کرده است: هذا البيت من فرائده، و هو ملتقط من قول أبي صخر الهذلي (ابن خلکان، — ج ۲، ص ۸۷).

اما اینجانب بیت را در دیوانی که از ابن رشیق در اختیار دارم، ندیدم (دیب، ۱۴۱۸).

ابن دحیه در کتاب خود «المطرب من اشعار اهل المغرب»، بیت زیر را:

فَالجَيْشُ يُنْفَضُ حَوْلَهُ أُسْتَه      نَفَضَ الْعُقَابُ جَنَاحَيْهَا مِنَ الْبَلَلِ

با دو بیت دیگر آورده و آنها را به حسن بن رشیق قیروانی نسبت داده است. ابن رشیق این قصیده را در مدح المعزّ باریس بن المنصور سروده است. ابن دحیه این بیت ابن رشیق را ملتقط از این بیت متنبی:

يَهْزُ الْجَيْشُ حَوْلَكَ جَانِبِيه      كَمَا نَفَضَتْ جَنَاحَيْهَا الْعُقَابُ

و این بیت أبو الهذلی:

إِنِّي لَتَعْرُونِي لَذِكْرَاكِ هَزَّةً      كَمَا انْتَفَضَ الْعُصْفُورُ بَلَّغَهُ الْقَطْرَ

دانسته و التقاط را چنین تعریف کرده است:

«معنی الالتقاط و يُسَمَّى أيضاً بالتلفيق و الترتيب، أن يُنَشَّرَ الشَّاعِرُ المعاني المتقاربة، و يستخرج منها معنى مُؤَلَّداً يكون فيه كالمخترع و يَنْظُرُ به إلى جمیع تلك المعاني، فيقوم وحده مقام جماعة من الشعراء و هو مما يدل على حذق الشاعر و فطنته» (ابن دحيه، ص ۵۸).

\* \* \*

طَفَحَ السُّرُورُ عَلَيَّ حَتَّى إِنَّنِي مِنْ عَظْمِ مَا قَدَّ سَرَّنِي أُبْكَانِي

ص ۱۹۰

بیت از صفی الدین الحلّی شاعر عصر عثمانی است در قصیده‌های به مطلع (الحلّی، ۱۴۱۸:

ص ۹۹):

خَلَعَ الرَّبِيعُ عَلَيَّ عُصُونَ الْبَانَ حُلَلًا، فَوَاضِلُهَا عَلَيَّ الْكُتُبَانِ<sup>۳</sup>

بیت ما نحن فيه در دیوان بدین صورت آمده است:

طَفَحَ السُّرُورُ عَلَيَّ حَتَّى إِنَّنِي مِنْ عَظْمِ مَا قَدَّ سَرَّنِي أُبْكَانِي

شادی و سرورم بر من ریزان شد تا جایی که از بسیاری شادی مرا به گریه انداخت.

\* \* \*

#### پی نوشت

- ۱ - زنان باریک میان آن خانه های ویران رفتند و جانوران وحشی ساکن آنجا شدند.
- ۲ - صاحب عقدالفرید در ج ۲، ص ۱۷۴، این بیت را به ابومیاس اسناد داده است.
- ۳ - بهاران بر قامت درختان جامهای سبزگون پوشاند که دامنش بر ریگزاران کشیده میشود.

#### منابع

- ۱- الأغاني، أبو الفرج الأصفهاني، علي بن الحسين، دار إحياء التراث العربي، بيروت، لبنان، الطبعة الثانية، ۱۴۱۸ هـ ۱۹۹۷ م.
- ۲- الأمالي، أبو علي اسماعيل بن القاسم القالي البغدادي، الطبعة الثالثة، مطبعة دار الكتب المصرية بالقاهرة، ۲۰۰۰ م.

- ۳- البدایه و النهایه، للإمام الحافظ أبی الفداء، اسماعیل بن کثیر القرشی دمشقی. اعنتی بهذه الطبعة، عبدالرحمن اللادقی، محمد غازی بیضون، دارالمعرفة، بیروت، لبنان، الطبعة السابعة. ۱۴۲۲هـ ۲۰۰۲م.
- ۴- تاریخ دمشق الكبير. ابن عساکر، دارإحياء التراث العربی، بیروت، لبنان، الطبعة الأولى، ۱۴۲۱هـ ۲۰۰۱م.
- ۵- ترجمة رسالة قشيرية، با تصحیحات و استدراکات. بدیع الزمان فروزانفر، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ سوم ۱۳۶۷.
- ۶- التعرف لمذهب أهل التصوف، أبوبکر محمد بن اسحق الکلاباذی، دارالکتب العلمیة، بیروت، لبنان، الطبعة الأولى، ۱۴۱۳هـ ۱۹۹۳.
- ۷- التمثیل و المحاضرة، أبو منصور عبدالملک بن محمد بن اسماعیل الثعالبی، تحقیق عبدالفتاح محمد الحلو، دارإحياء الکتب العربیة، القاهرة، ۱۳۸۱هـ ۱۹۶۱م.
- ۸- جامع الأسرار و منبع الأنوار، شیخ سید حیدر آملی، با تصحیحات و دو مقدمه و فهرستهای هنری کرین، عثمان اسماعیل یحیی، انستیتو ایران و فرانسه، تهران ۱۳۴۷ / ۱۹۹۹.
- ۹- الحماسة البصریة، صدرالدین علی بن أبی الفرج بن الحسن البصری، تحقیق و شرح و دراسة: الدكتور عادل سلیمان جمال، الناشر مكتبة الخانجي بالقاهرة، الطبعة الأولى، ۱۴۲۰هـ ۲۰۰۰م.
- ۱۰- خزانه الأدب و لب لباب لسان العرب، عبدالقادر بن عمر البغدادی، منشورات محمد علی بیضون، دارالکتب العلمیة، بیروت، لبنان، الطبعة الأولى، ۱۴۱۸هـ ۱۹۹۸م.
- ۱۱- دیوان ابن رشیق القيروانی، جمعه و حقه و شرحه الدكتور محیی الدین دیب، المكتبة العصریة، صیدا، بیروت، الطبعة الأولى، ۱۴۱۸هـ ۱۹۹۸م.
- ۱۲- دیوان ابن الفارض، الطبعة الأولى، المطبعة امیر، قم، ۱۴۱۱، ۱۳۶۹.
- ۱۳- دیوان أبی الشیص الخزاعی و أخباره، صنفه عبدالله الجبوری، المكتب الإسلامی، الطبعة الأولى، ۱۴۰۴هـ ۱۹۸۴م.
- ۱۴- دیوان أبی فراس الحمدانی، عبدالقادر محمد مایو، دارالقلم العربی، سوریه، حلب، الطبعة الأولى، ۱۴۲۱هـ ۲۰۰۰م.



- ١٥- دیوان بشار بن برد، تقدیم و شرح و تکمیل، محمد الطاهر بن عاشور، القاهرة، مطبعة لجنة التأليف والترجمة والنشر، ١٣٦٩هـ ١٩٥٠م.
- ١٦- دیوان الصاحب بن عباد، تحقیق الشيخ محمد حسن آل یاسین، نشر: مؤسسه قائم آل محمد (عج) الطبعة الثالثة، ربيع الثاني ١٤١٢هـ المطبعة قم، ایران.
- ١٧- دیوان صفی الدین الحلّی، شرحه و ضبط نصوصه و قدم له الدكتور عمر فاروق الطباع، دار الأرقم، بیروت، لبنان، الطبعة الأولى ١٤١٨هـ ١٩٩٧م.
- ١٨- دیوان لزوم مالایلم ( اللزومیات ) أبو العلاء المعری، بروایة الإمام التبریزی، دارالکتب العربی، بیروت، لبنان، ١٤٢٤هـ ٢٠٠٤م.
- ١٩- ذیل الأمالی و النوادر، أبوعلی اسماعیل بن القاسم القالی البغدادی، الطبعة الثالثة، مطبعة دارالکتب المصریة بالقاهرة، ٢٠٠٠م.
- ٢٠- شذرات الذهب فی أخبار من ذهب، شهاب الدین أحمد بن محمد بن العماد الحنبلی، دراسة و تحقیق مصطفى عبدالقادر عطا، دارالکتب العلمیة، بیروت، لبنان، الطبعة الأولى، ١٤١٩هـ ١٩٩٨م.
- ٢١- شرح ابن عقیل علی الفیة ابن مالک، تحقیق الدكتور محمود مصطفى حلاوی، داراحیاء التراث العربی. بیروت لبنان، الطبعة الثانية، ١٤٢٠هـ ١٩٩٩م.
- ٢٢- شرح أشعار الهدلیین، صنعہ أبی سعید الحسن بن الحسین السّکری، حققه عبدالستار احمد فراج، راجعه محمود محمد شاکر، مکتبة دارالعروبة.
- ٢٣- شرح دیوان أبی تمام، الخطیب التبریزی، دارالکتب العربی، بیروت، الطبعة الثالثة، ١٤١٨هـ ١٩٩٨م.
- ٢٤- شرح دیوان المتنبی، وضعه عبدالرحمن البرقوقی، دارالکتب العربی، بیروت، لبنان.
- ٢٥- شرح مقامات الحریری، الشریشی. تحقیق محمد أبو الفضل ابراهیم، المکتبة العصریة، صیدا، بیروت، ١٤١٨هـ ١٩٩٨م.
- ٢٦- طبقات الشافعیة الكبرى، السبکی، تحقیق محمد الطناحی، عبدالفتاح محمد الحلو.
- ٢٧- العقد الفرید، محمد بن عبدربه الأندلسی، مکتب تحقیق التراث، داراحیاء التراث العربی، بیروت، لبنان، الطبعة الثانية، ١٤١٦هـ ١٩٩٦م.



- ۲۸- کتاب الصناعتين، الكتابة و الشعر، أبو هلال الحسن بن عبدالله بن سهل العسكري، تحقيق على محمد البجاوي، محمد أبو الفضل ابراهيم، المكتبة العصرية، صيدا، بيروت، ۱۴۱۹ هـ ۱۹۹۸ م.
- ۲۹- اللمع، أبو نصر السراج الطوسي، حققه: عبد الحليم محمود، طه عبد الباقي سرور دار الكتب الحديثه بمصر، مكتبة المثنى ببغداد، ۱۳۸۰، ۱۹۶۰.
- ۳۰- المدهش، ابن جوزي، ضبطه و صححه و علق عليه: الدكتور مروان قبائي، دار الكتب العلمية، بيروت، لبنان.
- ۳۱- مشارق الدراري، شرح تائيته ابن فارض، سعيد الدين سعيد فرغاني، با مقدمات و تعليقات سيد جلال الدين آشتياني، انجمن فلسفه و عرفان اسلامي، ۱۳۹۸ هـ قمری.
- ۳۲- معاهد التنصيص على شواهد التلخيص: الشيخ عبدالرحيم بن أحمد العباسي، حققه محمد محيي الدين عبدالحمي د، عالم الكتاب، بيروت، ۱۳۶۷ هـ ۱۹۴۷ م.
- ۳۳- معجم الأدباء، شهاب الدين ياقوت بن عبدالله الرومي الحموي، حققه عمر فاروق الطباع، مؤسسه المعارف، بيروت، لبنان، الطبعة الأولى، ۱۴۲۰ هـ ۱۹۹۰ م.
- ۳۴- المنتخب من ديوان العرب. خير الدين شمسي باشا. دار البشائر. دمشق، الطبعة الأولى، ۱۴۲۱ هـ ۲۰۰۰ م.
- ۳۵- المنتظم في تواريخ الملوك والأمم، ابن جوزي، حققه: الدكتور سهيل زكار، دار الفكر، ۱۴۱۵ هـ ۱۹۹۵ م.
- ۳۶- نتائج الأفكار القدسيه في بيان معاني شرح الرسالة القشيرية، زكريا بن محمد الانصاري، دار الكتب العلمية، بيروت، لبنان، ۱۴۲۰ هـ ۲۰۰۰ م.
- ۳۷- نهاية الأرب في فنون الأدب، شهاب الدين احمد بن عبد الوهاب النويري، دار الكتب العلمية، بيروت، لبنان، الطبعة الأولى، ۱۴۲۴ هـ ۲۰۰۴ م.
- ۳۸- الوافي بالوفيات، الصفدي، دار إحياء التراث العربي، بيروت، لبنان، الطبعة الأولى، ۱۴۲۰ هـ ۲۰۰۰ م.
- ۳۹- وفيات الأعيان و أنباء ابناء الزمان، ابن خلكان، حققه الدكتور احسان عباس، دار صادر، دار الثقافة، بيروت، لبنان.



---

٤٠- یتیمہ الذہر، الثعالبی. شرح و تحقیق الدكتور مفید محمد قمیحہ، دارالکتب العلمیہ، بیروت، لبنان، ١٤٠٣ھ-١٩٨٣م.

